

فلسفه امامت و قیام عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین علی عباسزاده*

اشاره

مسئله امامت پس از توحید، از مهم‌ترین مسائل در امت اسلامی است؛ به گونه‌ای که هیچ موضوعی تا این اندازه توجه متکلمان، محققان و اندیشمندان اسلامی را به خود جلب نکرده است و درباره هیچ موضوعی مانند امامت، بین مسلمانان اختلافی نبوده است. استاد جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد: «در هیچ زمان، هیچ شمشیری همچون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شد، بر بنیاد دین فرود نیامد».^۱ بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین اسلام گرفتار انحرافی سخت شد. هر چند ریشه‌های انحراف را در برخی مسائل از جمله «سقیفه بنی ساعده» و امتداد نیافتن رسالت نبی مکرم صلی الله علیه و آله در ولایت اهل بیت علیهم السلام باید جستجو کرد، اما با روی کار آمدن معاویه ارزش‌های اسلامی یکی پس از دیگری از بین رفت و امامت و رهبری امت اسلامی از مسیر حقیقی خویش به انحراف کشیده شد. معاویه در بیش از بیست سال حکومتی که داشت، چنان اسلام را به وادی انحراف و انحطاط کشانید که مسئله امامت در جایگاه رکن رکین اسلام به سخره گرفته شد. بر این اساس امام حسین علیه السلام برای دریدن نقاب نفاق از چهره شرک و کفری که به نام اسلام بر مسند خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، ندای «هیهات منا الذله»^۲ سر داد و در پاسداری از مکتب امامت که استمرار مکتب نبوت است، در برابر یزید سینه سپر کرد و راه و مسیری روشن برای تمامی عزتمندان عالم نمایان کرد؛ راهی که از چراغ هدایتگر امامت و ولایت نور می‌گیرد.

* سطح چهار شیعه شناسی.

۱. جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۱۳؛ به نقل از محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

واژه‌شناسی و تعریف امامت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است. رهبری عمومی (الریاسة العامة) و رهبری مسلمانان (رئاسة المسلمين) دو معنایی است که برای واژه امامت بیان شده است.^۱ واژه امام در موارد و معانی مختلفی کاربرد دارد و گستره آن از امامان معصوم علیهم‌السلام تا ائمه کفر را دربر می‌گیرد. در قرآن کریم نیز به هر دو معنا اشاره شده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اِئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا»؛^۲ «وَجَعَلْنَاهُمْ اِئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ».^۳ امامت در مکتب شیعه، منصب و موهبتی الهی است که منحصر به حکومت و مرجعیت نیست، بلکه امام هدایت‌کننده، حافظ و راهنمای سعادت و رستگاری دنیوی انسان‌هاست؛ همچنین مسئولیت امر دین و دنیای بشر را بر عهده دارد.

خلافت و امامت دو عنوان منطبق بر یک مصداق هستند؛ یعنی کسی که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رهبری امت اسلامی را بر عهده دارد؛ از این‌رو که رهبری او با عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، مصداق خلافت است و از آنجاکه پیشوای امت اسلامی است، مصداق امامت می‌باشد. بنابراین در روایات و عبارات‌های متکلمان اسلامی هر دو مفهوم خلافت و امامت به کار رفته است. امام رضا علیه‌السلام درباره امامت فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله»؛^۴ امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خداست.^۵

برخی امامت را به شیعه و خلافت را به اهل سنت اختصاص می‌دهند که از نظر مبانی روایی و کلامی درست نیست. نکته قابل توجه این است که از منظر تاریخی، از آنجاکه اهل سنت کسانی را که شایستگی مقام امامت نداشتند، با عنوان خلیفه پیامبر و پیشوای امت اسلامی شناختند و جانشینان راستین پیامبر یعنی ائمه اطهار را به‌ویژه در عرصه زعامت سیاسی به رسمیت نشناختند، این واقعیت تاریخی سبب شد مفهوم خلافت در تفکر شیعه قداست و اصالت خود را از دست بدهد و مفهوم امامت به عنوان مفهوم برگزیده اندیشه اعتقادی شیعه رسمیت یابد؛ از این‌رو در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مفهوم امامت گستره و جایگاه ویژه‌ای دارد.^۶

۱. ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۷؛ لويس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، ص ۱۷.

۲. سجده: ۲۴.

۳. قصص: ۴۱.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. علی ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۳۴ - ۳۵.

اهمیت شناخت امام

امامت در مکتب شیعه جایگاه و منزلت والایی دارد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ هر کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». بر اساس این حدیث، امامت تنها مقامی عادی و در حد رهبری سیاسی نیست که عهده‌دار برقراری نظم و امنیت جامعه بشری باشد، بلکه مقام امامت با ایمان و دین مردم ارتباط دارد؛ تا آنجا که شناختن او، زندگی انسان را به زندگی جاهلیت پیش از اسلام بدل می‌کند.

مردم زمان امام حسین علیه السلام، امام واقعی را کنار گذاشتند و درست طبق نقشه طراحی شده بنی‌امیه با شخصی مانند یزید بیعت کردند. اگر مردم جامعه آن روز شناخت درستی از امام داشتند، در کنار بنی‌امیه به دوران جاهلیت باز نمی‌گشتند. هرچند امام حسین علیه السلام نهایت تلاش و کوشش خود را برای آگاهی و معرفت مردم انجام داد، بنی‌امیه با تبلیغات گسترده خود فضای جامعه را غبارآلود کرده بودند که کار از سخنرانی و نصیحت گذشته بود و برای زدودن غبار تاریکی‌ها و معرفی واقعیت‌ها نیاز به قیام و دگرگونی جامعه وارونه بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَاتِّخَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ»^۲ در هر نسلی از امت من فردی عادل از اهل‌بیتم وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت‌های ناروای باطل‌گرایان و تأویل جاهلان را از دین نفی می‌کند». امام حسین علیه السلام بر اساس وظیفه‌ای که خداوند به امام واگذار کرده است، در پی حفظ دین، احیای ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از بازگشت به عصر جاهلیت و به‌هدررفتن تلاش و کوشش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ بنابراین تقدیم جان خود و یاران پاکبازش را عمل به وظیفه و تسلیم در برابر قضای الهی می‌داند، هرچند در جنگی نابرابر باشد؛ چون آیین خدا به خطر افتاده است و سلطه شرک و کفر بر جامعه اسلامی طنین‌انداز شده است، تقدیم جان، مال و مقام ارزشمندترین کار به شمار می‌آید. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ»^۳ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می‌کند]، جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را».

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

اسباب انحراف در امامت

بنی‌امیه به منظور دستیابی مجدد بر جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که قبل از اسلام داشتند، از ضعف و بی‌درایتی خلیفه سوم استفاده کردند؛ از طرفی نیز خلیفه گرایش خاصی به امویان داشت و آنها را از امکانات رفاهی بهره‌مند می‌کرد. آنان همچنین در پی قدرت و موقعیت از دست‌رفته خود بودند؛ بنابراین بصره، کوفه، شام و مصر که ولایت‌های بزرگ و بااهمیت و استراتژیک بودند و در قدرت جنگی و اقتصادی و اجتماعی بسیار تأثیر داشتند، در زمان عثمان به دست خویشان وی (امویان) افتاد که ثروت هنگفت بی‌شماری برای اینان به ارمغان آورد. والی بصره، پسر دایی عثمان (عبدالله بن عامر) بود؛ والی کوفه، ولید بن عقبه و سپس سعید بن عاص بود؛ معاویه حاکم مادام‌العمر دمشق و اردن و سپس حمص و فلسطین و الجزیره بود و والی مصر، برادر رضاعی عثمان (عبدالله بن سعد)^۱ بود. در این باره گزارش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی بهترین گواه است: «عثمان اختیار مال و جان و مردان را در اختیار بنی‌امیه نهاد، ولایات و سرزمین‌ها را بدانان واگذار می‌کرد. در زمان وی آفریقا فتح شد و تمامی درآمد آن به مروان بخشیده شد. حکم بن ابی‌عاص که از سوی رسول الله ﷺ تبعید شده بود، به خانه برگشت، ابوبکر و عمر مانع وی نشدند؛ حتی بدو هزار درهم داده شد. میراث فاطمه علیها السلام غصب شده، به امویان داده می‌شد...»^۲.

با روی کار آمدن امام علی علیه السلام، تلاشی دوباره انجام گرفت تا ارزش‌های از دست‌رفته احیا شود و مردم به راه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت شوند. امام علیه السلام هر چه را عثمان به ناحق بخشیده بود، به بیت‌المال برگرداند؛ حتی اگر مهریه زنان‌شان شده بود. عدالت علی علیه السلام را همگان قبول نداشتند و با حسرت و طمع گرایش خاصی به معاویه داشتند؛ در نتیجه جنگ‌هایی را به امام علیه السلام تحمیل کردند و تا جایی پیش رفتند که امام را در محراب عبادت به شهادت رساندند. با شهادت آن حضرت، حاکمیت و حکومت امویان ادامه یافت و کار ناتمام امام علیه السلام در تحریف‌زدایی و بازگرداندن اموال به یغمارفته‌ی مسلمانان و مبارزه با طاغیانی همچون معاویه به فرزندش امام حسن علیه السلام به ارث رسید؛ اما فرماندهان و نیروهای تحت امر امام چشم طمع به بذل و بخشش معاویه داشتند و فریب و نیرنگ معاویه تا جایی پیش رفت امام علیه السلام مجبور به صلح شد و قدرت پوشالی معاویه روزه‌روز مستحکم گردید.

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، ثورة الحسين، ص ۴۰.

۲. عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

با فاصله افتادن از ارزش‌های حکومت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حکومت علوی، امویان قدرت جاهلی خود را بازگرداندند و ضد ارزش‌ها و شیوه‌های جاهلیت در حکومت و جامعه و ثروت را احیا کردند؛ از این‌رو دلیل اصلی قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، اعلام غیرمشروع بودن حکومت امویان و سرنگونی آن و ممانعت از انحراف‌های به وجود آمده بود.

قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امامت

معاویه بیش از بیست سال در مناطق شمالی عربستان و دمشق امیر تام‌الاختیار بود و می‌خواست آنچه در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دست داده بودند را باز پس بگیرد؛ از این‌رو چنان اسلام را با انحراف و انحطاط مواجه کرد که مسئله امامت در جایگاه یکی از دو میراث گران‌بهای رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جایگاه خود را از دست داد؛ درحالی‌که پیامبر فرموده بود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی أَهْلَ بَیتِی مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهَما لَن تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُما لَن یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ»^۱ من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل‌بیتم را. اگر به این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

معاویه برای انزوای سیاسی و اجتماعی اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از هیچ تلاشی دریغ نوزید؛ تا جایی که درصدد محو کامل فرهنگ امامت بود. بنابراین کم‌کم دین از مسیر خود خارج و مسخ شد تا اینکه معاویه توانست آشکارا حکومت خویش را دنیایی معرفی کند و به طور رسمی اعلام کند که من برای دنیای شما خلافت می‌کنم.^۲

در چنین شرایطی که امامت در جایگاه یک اصل لازم در باور عامه مردم به فراموشی سپرده می‌شد، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به دفاع از این اصل مهم پرداخت تا جایگاه آن را با عنوان میراث اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام حفظ کند. آن حضرت در وصیتش به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطَرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام». من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج و نه از برای استکبار و بلندمنشی و

۱. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۰؛ عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۶.

نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری، بلکه خروج من برای اصلاح امت جَدَمَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جَدَم و آیین و روش پدرم علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام رفتار کنم».

آن حضرت هیچ‌گاه رسالت خویش را در مبارزه با حکومت معاویه و دفاع از اصل امامت و ولایت ترک نکرد و همواره با حربه اعتراض و روشنگری احتجاج می‌کرد و چهره واقعی دستگاه اموی را هویدا می‌کرد. امام عَلَيْهِ السَّلَام دو سال قبل از مرگ معاویه، در اوج قدرت و خفقان دستگاه حاکم، خطبه‌ای را در منی ایراد فرمود که این خطبه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای تکریم مقام ولایت و امامت و خوار و ذلیل کردن دشمن است. زمانی که امام عَلَيْهِ السَّلَام اقدامات و تلاش‌های معاویه برای مشروعیت‌بخشیدن به ولایت‌عهدی یزید را مشاهده کرد و اینکه او چگونه درصدد انهدام ریشه‌های اسلام و جریان امامت برآمده است، مصمم شد اجتماعی بزرگ از پیروان خود به‌ویژه بنی‌هاشم را در برابر شرایط جدید آگاه و آماده کند. بهترین زمان برای این حرکت، موسم حج بود. امام عَلَيْهِ السَّلَام سخنرانی باشکوه و تکان‌دهنده‌ای را میان انبوه مسلمانان در منی ایراد فرمود که در افکار عمومی جامعه تأثیر بسیار داشت. حضرت در این سخنرانی مسائل اجتماعی، مذهبی و سیاسی دوران پس از شهادت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام را تبیین کردند و به زمینه‌های تسلط معاویه بر جامعه اسلامی و قدرت‌یابی وی اشاره نمودند؛ سپس خطرهایی که آینده اسلام را تهدید می‌کرد، مطرح نمودند و هشدار دادند اگر مسلمانان قیام نکنند، چراغ فروزان نبوت رو به خاموشی خواهد گرایید. حضرت با معرفی خود و خاندانش و حق امامت و رهبری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، حجت را بر مردم تمام کرد. تاریخ ایراد خطبه و مضامین آن نشان می‌دهد که حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام از زمان معاویه در انتظار فرصتی مناسب برای انقلاب و برملاکردن ماهیت حقیقی حکومت غیرمشروع اموی بوده است.

برای نخستین بار در سال ۶۰ قمری، بدعت توارث مقام خلافت و مسئله تعیین ولی‌عهدی از سوی معاویه مطرح شد. خلافت بر مسلمانان توسط شخصی مثل یزید اوج انحراف بنیادی و جلوه‌ای آشکار از ظهور جاهلیت جدید در پوشش ظاهری اسلام بود. بیعت با چنین شخصیت پست و فرومایه‌ای به عنوان خلیفه مسلمانان یعنی تأیید و صحه‌گذاشتن بر خلافت او و رسمیت و مشروعیت‌بخشیدن به اسلام اموی.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، چنین

فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بَنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ أُولَى بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ»^۱ ای مردم، من فرزند دختر رسول خدایم ﷺ، ما به ولایت این امور بر شما [و امامت مسلمین] از این مدعیان دروغین سزاوارتریم». حضرت بارها با برشمردن شایستگی‌های خویش برای زعامت جامعه اسلامی، امویان را در جایگاه غاصبان حکومت معرفی کردند و خطر آنها را برای جامعه گوشزد فرمودند. سخنان، نامه‌ها و دیگر اسناد موجود در تاریخ کاملاً افشاگرانه و روشنگرانه است.

آن حضرت برای حقانیت خود و اهل بیت، از پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند که فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»^۲ ای مردم، هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که حرام‌های خداوند را حلال می‌کند؛ عهد الهی را می‌شکند؛ برخلاف سنت پیامبر ﷺ عمل می‌کند و در میان بندگان خدا به شیوه تبهکاری و ستمگری عمل می‌کند، ولی با گفتار و کردار علیه او اعتراض نکند، برخداوند است که او را با فرمانروای ستمکار همنشین سازد».

ایشان در پاسخ به ولید بن عتبّه - استاندار مدینه - که به درخواست یزید می‌خواست امام علی را وادار به بیعت نماید، خود را از تبار نبوت و سرچشمه رسالت معرفی کرد و یزید را مردی می‌خواره و خون‌خوار و فاسق برشمرد و فرمود: «همانند من با همانند او هرگز بیعت نمی‌کند».^۳ این پاسخ امام علی به استاندار مدینه به نوعی نقطه شروع نهضت علنی امام علی بر ضد یزید بود.

مخالفان بیعت با یزید

از جمله کسانی که آشکارا بیعت با یزید را رد کردند وزیر بار حکومت او نرفتند و از او انتقاد کردند، حسین بن علی علیهما السلام، عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن زبیر، منذر بن زبیر، عبدالرحمن بن سعید، عابس بن سعید و عبدالله بن حنظله بودند. از میان این افراد به غیر از امام حسین علیهما السلام، دیگر مخالفان سکوت کردند. اعتقاد امام علی بر آن بود که اگر با یزید بیعت کند و حکومت او را

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

به رسمیت بشناسد، اساس اسلام با خطر نابودی مواجه می‌گردد؛ از این‌رو در پی اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ يُلَيِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلَ يَزِيدٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ»^۱ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند. من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است».

امام علیؓ پیروزی در این قیام را در دگرگونی نظام حکومت و نابودی یزید خلاصه نمی‌کرد، بلکه نفس قیام را پیروزی می‌دانست. هدف او این بود که مشروع نبودن حکومت یزید را به آشکارترین وجه بیان کند و سنت جهاد علیه زمامداران خودسر را احیا نماید. امام در این اهداف بزرگ کاملاً پیروز گردید و نهضت او در تاریخ بشر سرمشق آزادی‌خواهان شناخته شد.^۲ آری، این امر فقط از عهده کسی برمی‌آید که تا پای جان در عهده‌ای که با خداوند متعال بسته است بایستد و در مقابل ظلم و ستم، سکوت یا کرنش از خود نشان ندهد و این همان وظیفه‌ای است که خداوند بر عهده امام و رهبر جامعه اسلامی گذاشته است. امام شرایط جامعه را می‌سنجد تا کاری را انجام دهد که به نفع دین و جامعه است.

پیروزی خون بر شمشیر

ندای «هیهات منا الذّلة»^۳ امام حسینؓ کاری کرد که بشر بیدار شد و رمز پیروزی بر ظلم و استبداد با نام او رقم خورد. واشنگتن ایروینگ - مورخ مشهور آمریکایی - می‌نویسد: «برای امام حسینؓ ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم‌شدن به اراده یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی‌بخش اسلام اجازه نمی‌داد او یزید را خلیفه بشناسد. بنابراین به‌زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ‌های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من».^۴

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. علی ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۱۷۳.

۳. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

۴. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسینؓ به انسان آموخت، ص ۴۴۲.

امام علیه السلام به خوبی آگاه بودند که دشمنان امامت و ولایت قادرند با تبلیغات گسترده خویش خلافت یزید را نیز مانند پدرش صبغه دینی بخشند و حکومت حقّ معرفّی نمایند؛ همچنین بعد از تبدیل امامت به سلطنت، نوبت کتاب خدا بود و مسئله مهمی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به حفظ و پاسداشت آن دو تأکید داشت (اهل بیت و کتاب خدا)، به کلی کنار گذاشته می شد؛ همان طور که مسئله امامت تمام شده دانسته می شد. بر این اساس امام علیه السلام برای دریدن نقاب نفاق از چهره شرک و کفری که به نام اسلام بر مسند خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، ندای «هیئات من الذلّة» سر داد.

بنی امیه درحالی که سرمست از باده پیروزی خیالی بودند، باور داشتند که انتقام خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام گرفته اند و تصوّر می کردند به اهداف خویش که بازگشت به عصر جاهلیت بود، نزدیک شده اند؛ ولی همه این تلاش ها، تیشه ای بود که بر ریشه ناپاک دستگاه اموی وارد می شد. چراکه شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمدی صلی الله علیه و آله کمک کرد و خون پاک ابا عبد الله علیه السلام درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلامی و بیداری مسلمانان انجامید.

در مقتل الحسین مقررّم آمده است: وقتی که امام زین العابدین علیه السلام با اهل و عیالش وارد مدینه شد، ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله پیش آمد و گفت: مَنِ الْغَالِبِ؟ امام علیه السلام فرمود: «إِذَا دَخَلَ وَقُتُّ الصَّلَاةِ فَأَذَّنَ وَأَقِمَّ تَعْرِفُ الْغَالِبِ».^۱ امام سجاد علیه السلام با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر مآذنه ها می پیچد و مسلمانان در تمام دنیا حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

کتاب نامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمه الله، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: علی اکبر

۱. عبدالرزاق موسوی مقررّم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۷۵.

- غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: احمد فهري زينجاني، تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۶ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۹. شمس‌الدین، محمد مهدی، ثورة الحسين ظروفها الإجتماعیة وآثارها الإنسانیة، [بی‌جا]: المؤسسة الدوليّة للدراسات والنشر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، محقق: علی حسن فاعور و امیرعلی مهنا، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. شهیدی، جعفر، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲ ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسيط، ترکیه: دار الدعوة، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. مظلومی، رجبعلی، رهبر آزادگان، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت: دار المشرق، ۲۰۰۰ م.
۱۹. موسوی مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسين علیه السلام، بیروت: مؤسسه الخرسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان آموخت، مشهد: به‌نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.